



بررسی فقهی و حقوقی نفقه کودک با تاکید بر خانواده های بی بضاعت

دکتر محسن جهان‌دیده^۱، مریم پورعلی^۲

^۱ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد گناباد، jahandide116@gmail.com

^۲ دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد، حقوق خانواده، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گناباد، maryam77pourali@gmail.com

چکیده

کودکان از جمله افراد ناتوان جامعه هستند که نیاز به حمایت خانواده دارند. به همین خاطر قانون گذار ایران در قانون مدنی حقوقی را برای کودک بیان کرده است که یکی از مهم ترین حقوق حق نفقه است، در پژوهش پیش رو می خواهیم به بررسی این موضوع مهم که نفقه کودک در خانواده های بی بضاعت بر عهده کیست بپردازیم.

این پژوهش موضوعات مرتبط با نفقه کودک را به روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه ای بررسی و تحلیل کرده است. بررسی این موضوع نشان می دهد که در فقه و قانون نفقه کودک دارای رتبه بندی بوده و در ابتدا به عهده پدر و در صورت این که پدر نباشد یا دچار فقر باشد بر عهده جد و بعد از آن بر عهده مادر و ... است که با رعایت قاعده الاقرب فالاقرب می باشد.

کلمات کلیدی: کودک، نفقه، نفقه کودک، پدر، جد پدری، مادر

مقدمه

کودک در خانواده حقوقی دارد این حقوق شامل حق حضانت، حق نفقه، حق تربیت و ادب آموزی و حق نظارت و مراقبت است که حدود این حقوق در قانون مدنی آمده است.

از جمله حقوقی که می‌خواهیم بررسی کنیم حق نفقه است. نفقه شامل خوراک، پوشاک، مسکن و هزینه های متعارف زندگی است. پرداخت نفقه مراتبی دارد که در ادامه بحث به آن پرداخته می شود.

هنگامی که فرزند متولد می شود پدر و مادر در درجه اول وظیفه دارند که از او مراقبت کنند و اسباب آرامش و امنیت او را فراهم سازند. هر کودک از زمانی که متولد می شود تا سن بلوغ برای برطرف کردن نیازهایش وابسته به دیگر افراد است و به تنهایی قادر به رفع نیازهای خود نخواهد بود.

در مورد نیازهای کودک قانون گذار بی توجه نبوده و در قوانین مختلف مثل قانون مدنی یا قانون حمایت خانواده به این مساله پرداخته است. طبق این قانون نهاد حقوقی نفقه جهت رفع نیازهای فرزندان پیش بینی شده است که شرایط مخصوص به خود را دارد.



پیشینه پژوهش

پژوهش های متعددی در زمینه نفقه کودک انجام شده است: زری فیروزگاه در مقاله ای به بررسی حق نفقه کودک در فقه با تاکید بر مسائل کیفری پرداخته است.

فاطمه زند اقطاعی، سلیمه باه در مقاله ای به بررسی تطبیقی نفقه کودک در فقه امامیه و حقوق فرانسه را مورد بررسی قرار داده اند هم چنین محمد حسین عالمی و فریبا طایی در مقاله ای تحت عنوان بررسی تطبیقی حقوق کودک از منظر حقوق ایران و قوانین بین الملل به سوالاتی از قبیل این که در صورت عدم رعایت حقوق کودک توسط والدین آیا ضمانت اجرایی برای آن ها در نظر گرفته شده است؟ پرداخته اند.

در این مقاله تلاش شده به بررسی این سوال مهم پرداخته شود که از دیدگاه فقهی و حقوقی نفقه کودک بر عهده کیست و چه مواردی را شامل می شود و در صورت عدم استطاعت مالی پدر نفقه بر عهده چه کسی یا کسانی است؟ به منظور بررسی سوالی که اشاره کردیم ابتدا به بررسی مفهوم کودک، نفقه، نفقه کودک، عدم استطاعت مالی پدر و نفقه انواع کودک می پردازیم.

مفهوم کودک

در لغت کودک به معنای کوچک، صغیر و فرزندى که به حد بلوغ نرسیده است خواه پسر باشد یا دختر، می باشد. (دهخدا ۱۳۷۳، ج ۱۱: ۱۶۴۸۱)

مشهور فقهای امامیه کودک را در اصطلاح این طور تعریف می کنند که کودک کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد. امام خمینی نیز کودک را این طور تعریف می کند که از تصرف در اموالش ممنوع است. (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۱ و ۲: ۵۲۰) بر این اساس از نظر فقهی گفته می شود به پسر زیر ۱۵ سال تمام قمری و دختر زیر ۹ سال تمام قمری، کودک اطلاق می گردد. ماده یک کنوانسیون حقوق کودک، [کودک] را این طور معرفی می کند: مطابق این کنوانسیون به انسان زیر ۱۸ سال کودک گفته می شود، مگر این که طبق قانون قابل اجرا سن بلوغ کودک کمتر تشخیص داده شود. (نجفی، ج ۴۹: ۲۶)

حقوق ایران تعریف کودک را این گونه بیان می کند، کودک به کسی گفته می شود که از لحاظ سن به رشد کامل جسمی و روحی برای شرکت در مسائل اجتماعی و خانوادگی نرسیده باشد؛ با توجه به این مورد اصل بر این است که کودک زمانی که به سن معینی از نظر طبیعی و قوای هوشی برسد، تحول پیدا کرده و از نظر روحی و جسمی، آمادگی شرکت در زندگی اجتماعی و خانوادگی را پیدا می کند. با توجه به قانون مدنی ایران کودکی در دختر با رسیدن به سن ۹ سال تمام قمری و در پسر ۱۵ سال



کامل قمری پایان می یابد، البته سن بیان شده در همه امور حقوقی و سیاسی یکسان نیست و در واقع قانون گذار با توجه به قوه درک و تمیز کودک و اهمیت عملی که باید انجام دهد، سن معینی را مشخص کرده و در واقع پایان کودکی در مسائلی خاص می باشد.

حقوقدانان تقسیم بندی را برای کودک انجام داده اند و آن را به صغیر ممیز و غیر ممیز تقسیم کرده اند. باریکلو اعتقاد دارد که صغیر غیر ممیز، فرد نابالغی است که اهلیت استیفاء هیچ حقی از حقوق خود را ندارد؛ چون از یک جهت دارای قوه تمیز نیست و نمی تواند مفهوم حق را درک و شیوه اعمال آن را تشخیص دهد. (باریکلو، ۱۳۷۸: ۱۶۸) صغیر غیر ممیز هم کسی است نمی تواند نفع و ضرر خود را تشخیص دهد. (امامی، ۱۳۸۳: ۲۰۴)

صفایی هم در تعیین مفهوم صغیر ممیز این گونه بیان داشته که صغیر ممیز، در مقابل صغیر غیر ممیز بوده و دارای قوه درک است، اما به سن بلوغ نرسیده است. او زشت را از زیبا و سود را از زیان می شناسد و می تواند نفع و ضرر خود را تشخیص دهد و دارای اراده حقوقی می باشد. (صفائی، ۱۳۸۵: ۸۴)

همچنین طبق ماده ۱۰۲۷ قانون مدنی، کودک محجور است و از تصرف در اموالش ممنوع می باشد. هر چند که کودک از اهلیت دارا شدن حق یا اهلیت تمتع با زنده متولد شدن برخوردار می گردد، اما از اهلیت اعمال و اجرای این حقوق خود، که به عبارت دیگر به آن اهلیت استیفاء یا اهلیت تملک نیز می گویند، زمانی بهره مند می شود که به سن رشد قانونی رسیده باشد و تا زمانی که به این سن نرسیده کلیه حقوق او با وساطت ولی یا قیم قابل اجراست. (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۲-۱۴) پس با توجه به مراتب فوق، آنچه قانونگذار ایران در مقام بیان آن برآمده، حقوقی است که کودک دارد بدون این که تعریف مشخصی از کودک کرده باشد. این طور به نظر می رسد که قانون گذار ایران، شروع دوره کودکی را از لحظه تولد دانسته اما با توجه به دستورات و قواعدی که در جهت حفاظت و مراقبت از جنین در شرع اسلام و قوانین ایران که از فقه گرفته شده است، وجود دارد می توان گفت که آغاز کودکی طبق قوانین ایران، لحظه دیگری غیر از زمان تولد است (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۲-۱۴۱).

قانون گذار ایران در ماده ۹۵۷ قانون مدنی، جنین را که از آن به حمل تعبیر نموده است از حقوق مدنی برخوردار کرده به شرط این که زنده متولد شود. پس به طور کلی قانون گذار ایران، آغاز قابلیت و شایستگی فرد را برای دارا شدن حقوق، از لحظه تولد دانسته که با مرگ او تمام می شود، ولی این قابلیت را به زمان قبل از تولد نیز تسری داده و از تاریخ انعقاد نطفه، آن را متمتع از حقوق مدنی کرده است. منتفع شدن حمل از ماترک متوفی، به شرط این است که نطفه حین الموت منعقد بوده و زنده متولد شود نیز موید این است که به موجب قوانین ایران، آغاز حیات کودک و شروع کودکی از زمان انعقاد نطفه است. (امامی، ۱۳۸۳: ۲۰۵)

نفقه

نفقه در لغت به این معناست: خرج هر روزه، خرج نمودن در هم و مانند آن آمده است، در اصطلاح هم نفقه عبارت است از مایحتاجی که برای مدیریت کردن امور مورد نیاز است. (صفایی و امامی، ۱۳۹۵: ۳۸۰)



نفقة الزامی است که اعضای خانواده در تامین معاش یکدیگر دارند تا توانا دست ناتوان را بگیرد. (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۶۵) به هزینه خوراک و پوشاک و اثاث خانه و مسکن را نفقه گویند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۱۴۰۳۷۵) با توجه به تعاریفی که از نفقه بیان کردیم می توان گفت نفقه عبارت است از تامین مخارج ضروری خود یا افرادی که تحت تکفل شخص هستند و شخص طبق قانون ملزم به رعایت و پرداخت آن می باشد. (ناطق نوری، ۱۳۸۹: ۱۳۸) همان طور که می دانیم در ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی نیز تعریف نفقه بیان شده است: ((نفقه عبارت است از مسکن، البسه، غذا و اثاث البیت که به طور متعارف با وضعیت زن مناسب باشد و خادم برای انجام دادن کارهای زن در صورت عادت داشتن زن به خادم یا احتیاج داشتن زن به واسطه نقصان اعضا به خادم)). با توجه به تعاریفی که بیان کردیم مشخص می شود که مفهوم نفقه یک مفهوم کاملاً عرفی است. به طور کلی در تعریف حقوقی نفقه این طور بیان می شود ((مصرف هزینه خوراک، پوشاک، مسکن، اثاث خانه و جامه به قدر رفع حاجت و توانایی انفاق کننده (در مورد اقارب) و خوراک و پوشاک و مسکن، اثاث خانه و خادم در حدود مناسب عرفی و وضع زوجه در مورد نفقه زوجه)). (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۶: ۶۸)

نفقه دو صورت دارد: نفقه زوجه و نفقه اقارب. که در ماده ۱۰۲۴ قانون مدنی نفقه اقارب این طور تعریف شده: ((نفقه اقارب عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت به قدر رفع حاجت، با در نظر گرفتن درجه استطاعت منفق)). فقه امامیه هم این نظر را دارند که نفقه اقارب منحصر در البسه و خوراک و مسکن نیست و معمولاً گفته می شود که نفقه اقارب هر آن چیزی را که برای زندگی ضروری در بر میگیرد. در نتیجه مصداق آن عرف و عادت جامعه است. (شهید ثانی، ۱۳۶۰: ۵۵؛ نجفی ۱۴۰۴: ۳۸۷)

نفقه کودک

تقریباً همه فقها هزینه نظافت و وسایل لازم آن را جز نفقه می دانند. (حکیم طباطبایی، ۱۴۰۰: ۲۱۳/۲)

برخی از فقها هم صراحتاً هزینه حمام را واجب دانسته اند (خویی، ۱۴۱۰: ۳۹۳/۷) و برخی از فقها هزینه حمام را لازم ندانسته اند و احیاناً در موارد استثنائی از قبیل سردی هوا هزینه حمام را واجب می دانند (انصاری، ۱۴۲۸: ۳۰۸). با توجه به این که در ماده ۱۲۰۴ قانون مدنی نفقه اقارب، مسکن، البسه، غذا و اثاث البیت به قدر حاجت با در نظر گرفتن درجه استطاعت منفق می باشد پس گفته می شود که اولین مصداق نفقه اقارب که مهم ترین و پر هزینه ترین نیاز نیز محسوب می شود مسکن است. دادن نفقه به معنای تملیک نیست و نفقه گیرنده فقط حق استفاده از آن را دارد و هیچ ضرورتی ندارد که مسکن ملک منفق باشد، بلکه می تواند در حد رفع نیاز اقارب توانایی خود آن را اجاره نموده یا به نحو دیگری در اختیار آنان قرار دهد و اقارب نمی توانند نفقه دهنده را به پرداخت مبلغی پول بابت مسکن مجبور نمایند؛ بنابراین شیوه انتخاب تامین نفقه از جمله مسکن را منفقه تعیین می کند، چون منفق معمولاً تامین هزینه خود و همسرش را نیز بر عهده داشته و آن ها بر اقارب دیگر تقدم دارند. (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۳۲۴/۲)



امروزه لباس های فرزندان که تحت تکفل هستند هزینه قابل توجهی را به پدر تحمیل می کند؛ با توجه به قانون پدر به اندازه نیاز فرزندان و توانایی مالی خود ملزم به انفاق است، اما در عرف پدر فرزندان را بر خود ترجیح می دهد و اگر برای خود در حد ضرورت لباس تهیه می کند برای فرزندان به دلخواهشان و حتی بیشتر از رفع نیاز و بالاتر از استطاعت خود لباس خریداری می کند. (عبدی پور، ۱۳۹۲: ۱۳)

وقتی فرزندان و پدر با هم زندگی می کنند و طبق عرف و عادت محل منفق غذا تهیه نموده و با همدیگر یا جداگانه آن را صرف می کنند مشکلی وجود ندارد و منفق باید قبل از وقت، نیاز نفقه آینده خویشان مستحق خود را آماده نماید تا نفقه گیرنده گرسنه نماند و با مصرف خوردنی ها و آشامیدنی ها این تکلیف از عهده پدر ساقط می شود. در این جا این بحث مطرح می شود که مالکیت یا حق انتفاع منفق علیه، نسبت به نفقه، قابل طرح است و بر خلاف نفقه زوج، اقارب مالک نفقه نمی گردند و تنها حق انتفاع از آن را دارند. (حاتمی، ۱۳۹۶: ۸۴)

در خصوص وسایل خانه که در خانواده مورد استفاده اولاد قرار می گیرد و غالباً توسط زن به منزل مرد آورده می شود زن مالک آن ها محسوب شده اما وسایلی که مرد خریداری کرده حسب مورد متعلق به خریدار است و پرداخت کننده وجه آن هاست بدین صورت اولاد اگر منفق علیه تلقی شده از وسایل خانه که متعلق به پدر و مادرشان است حق انتفاع پیدا می کنند. (ایمانی راد، ۱۳۸۷: ۷۷)

عدم استطاعت مالی

از وظایفی که پدر و مادر بر عهده دارند نگه داری از اولادشان است و قانون گذار حضانت از فرزند را هم حق و هم تکلیف پدر و مادر دانسته است. در ماده ۱۱۹۰ قانون مدنی، نفقه کودک بر عهده پدر است. و در صورت پرداخت نکردن با وجود استطاعت مالی طبق ماده ۶۴۲ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی، جرم بوده و در صورت شکایت ذی نفع دادگاه او را به حبس از ۳ ماه و یک روز تا ۵ ماه محکوم می کند. (حکمت نیا، ۱۳۸۸: ۱۷۹)

طبق نظر فقها نفقه کودک ابتدا بر عهده پدر است و اگر پدر ندارد یا پدر دچار فقر است بر جد پدری واجب است. اگر کودک جد پدری ندارد یا فقیر باشد بر پدر جد واجب است و اگر پدر و جد ندارد بر مادر نفقه واجب است.

در صورت داشتن پدر و مادر نفقه بر پدر واجب است و در صورت داشتن مادر و جد پدری بر جد پدری واجب است نه بر مادر.

فقهائ معاصر در این زمینه دیدگاهی دارند: انفاق بر پدر و مادر و پدران و مادران آن ها اگر چه بالاتر روند و بر فرزندان آنها اگر چه پایین تر روند واجب است، مرد باشند یا زن، صغیر باشند یا کبیر، مسلمان باشند یا کافر و بر غیر این دو از نزدیکان واجب نیست هر چند مستحب باشد خصوصاً وارث از اقارب. (خمینی، ۱۴۲۵، ص ۵۶۹)

وجوب نفقه از جهت منفق علیه ترتیبی دارد: پس نفقه اولاد-زن باشد یا مرد- بر پدر واجب است و در صورت نبود پدر یا فقر او نفقه بر عهده جد پدری است و در صورت نبودن جد یا فقر او بر جد پدر واجب است و همچنین الاقرب فالاقرب بالا می رود و در



صورت نبودن آن ها یا ناتوان بودن نفقه بر مادر فرزند واجب است و در صورت نبودن یا فقر او بر پدر و مادر و مادر پدر و مادر و پدر مادر مادر و مادر مادر و همین طور بر الاقرب فالاقرب واجب است و اگر در درجه مساوی باشند به طور مساوی شریک می باشند هر چند که در مرد بودن و زن بودن مختلف باشند و در حکم پدران مادر و مادران مادر، مادر پدر است و هر کس که با مادر به پدر نزدیک است مانند پدر و مادر پدر و مادر مادر او و مادر پدر او و هکذا (خمینی، ۱۴۲۵، ص ۵۷۵؛ رک. سیستانی، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۱۳۱).

پس دیدگاه فقها چنین است که نفقه اولاد بر پدر و مادر واجب است اما رتبه بندی شده رتبه ی اول با پدر است و بعد جد پدری و بعد جد مادری و

نفقه انواع کودک

همانطور که بیان کردیم نفقه ی کودک واجب است اما این نفقه حالت هایی دارد مثل کودک بی سرپرست، کودک نامشروع، کودک پیدا شده و... که نفقه ی شان بر عهده کیست و به سوالاتی از این قبیل پاسخ داده می شود.

کودک دارای والدین

همانطور که در فقه بیان شده نفقه کودک بر عهده پدر است و در صورت نبودن پدر یا فقر او واجب است بر پدر بزرگ پدری و هر چه بالاتر رود چون پدر به حساب می آیند. و در صورت نداشتن پدر و پدر بزرگ بر مادر واجب است و صورت نبود مادر یا فقر او بر مادر و پدر مادر هر چه بالاتر رود با رعایت الاقرب فالاقرب و با مساوات در انفاق دادن. (حلی، ۱۴۰۹، ص ۳۹۷)

کودک بی سرپرست

در فقه نفقه کودک بی سرپرست چنین تعیین شده است که به ترتیب بر پدر و اجداد پدری و نیز مادر و جدات مادری در صورتی که تمکن مالی داشته باشند واجب است بر آنها که نفقه کودک را بپردازند. اما در صورتی که کودک بی سرپرست، فقیر یا یتیم باشد و در طبقات مذکور کسی نباشد که نفقه او را بدهد در این صورت نباید بدون نفقه بماند بلکه بر مسلمانان واجب کفایی



است که نفقه او را تامین کنند. در اسلام پرداخت نفقه این گونه کودکان به این صورت پیش بینی شده است که حکومت و حاکم اسلامی موظف اند از طریق بیت المال به طور عام یا تحت عناوین خاص نفقه آنان را تامین کنند. (انصاری، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۴۲۴)

کودک زنا زاده

زنا به نزدیکی بین زن و مرد در صورتی که علقه زوجیت بین آنها نباشد گفته می شود. اگر از راه زنا فرزندی متولد شود شرعا به مرد منتسب نمی شود چون نسبت با زنا ثابت نمی شود. (حلی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۸۱) برخی از فقها هم گفته اند که ولد الزنا ملحق به مادر است ((ولد الزنا یلحق بامه)). (مرعشی نجفی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۶۶) ولد الزنا به زانی ملحق نمی شود این بحث وجود دارد که نفقه او بر عهده کیست؟ برخی فقیهان این نظر را دارند که اگر فرزند فقط به مادر منتسب باشد نفقه او بر عهده مادر است در صورتی که مادر تمکن داشته باشد اما اگر نداشته باشد از بیت المال پرداخت می شود. (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۷۹)

قول دیگری هم وجود دارد که نادر است که ولد الزنا را ملحق به پدر می داند که در این صورت بر عهده پدر وی است مگر آنچه که با دلیل خارج شود مثل ارث. (همان، ص ۲۷۷)

برخی هم اشاره می کنند به این که عدم الحاق به زانی فقط در مورد ارث است؛ اما در نفقه و حضانت وظیفه دارد که این مسئولیت را بپذیرد و احکام ولد شرعی بر عهده اوست مگر آنچه که با دلیل خارج شود. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۲۳۶؛ رک. تبریزی، بی تا، ج ۱، ص ۳۷۰)

همان طور که توضیح دادیم نفقه ی کودک زنازاده به عهده ی مردی است که نطفه از او منعقد گردیده ولی شرعا به او منتسب نیست و پدر شرعی و قانونی اش نیست هر چند که پدر طبیعی اوست. اما از دیدگاه عرفی وظیفه دارد که مخارج طفل را پرداخت کند و حضانتش را بر عهده بگیرد.

به طور طبیعی علاقه فراوان پدر و مادر نسبت به فرزند خود، آنان را وادار به تامین مخارج کودک می کند. از نظر همگان و حکم شرعی درباره نفقه کودک، نفقه ولد الزنا بر پدر طبیعی او واجب است. (انصاری، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳۰۶)

به این دلیل عده ای از فقها از جمله امام خمینی به وجوب نفقه طفل نامشروع بر پدر طبیعی قائل شده و در پاسخ به این سوال که ولد الزنا در صورتی که ملحق به زانی نمی شود نفقه او را چه کسی باید بپردازد؟ فرموده اند: ((نفقه او بر پدر است)) (رک. همان)



(القیط) کودک پیدا شده

از مطالبی که در ارتباط با حقوق کودک در فقه مطرح میشود احکام طفل گمشده است که آن را لقیط می نامند.

لقیط به انسان صغیر گمشده گفته می شود که استقلال ندارد و سرپرستی برای او نیست. (نراقی، ۱۴۲۵، ص ۱۵۹) برخی هم لقیط را کودک صغیری می دانند که در کنار خیابان یا مساجد و اماکن عمومی دیگر یافت می شود بدون این که سرپرستی داشته باشد و توانایی نگه داری از خود را نداشته و پدر و مادرش نامعلوم باشند. (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۳، ص ۳۵۰)

درباره این که نفقه کودک پیدا شده بر عهده کیست فقها نکات مهمی بیان کرده اند.

در تذکره الفقها آمده که نفقه گمشده بر کسی که گرفته است (ملتقط)، واجب نیست و دلیل آن هم اصل برائت است. علاوه بر این اسباب وجوب نفقه شامل قرابت، زوجیت است که در بحث کودک گمشده منتفی است. لذا اگر کودک گمشده مالی داشته باشد نفقه از مال خودش است اما اگر مالی نداشته باشد از بیت المال داده می شود.

اگر هم در بیت المال چیزی نبود مسلمانان اقدام به نفقه او نمایند و جایز نیست او را ضایع نمایند. (حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۷، ص ۳۲۴)

در این مورد که نفقه لقیط مال خودش است و مقصود آنچه که برای او وقف کرده اند یا بخشیده اند یا برای آن ها وصیت شده و قاضی آن را بپذیرد یا آنچه هنگام گم شدن در دستش بوده مانند چیزی که بر لباسش یا زیر لباسش بسته یا حیوانی که بر آن سوار است و خیمه و لباسی که دارد و ... پس اگر مال ندارد پیدا کننده گمشده از حاکم برای نفقه او کمک می گیرد. (عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۷، ص ۵۴۸)

پس دیدگاه مشهور بین فقیهان این است که کودک پیدا شده مثل افراد بالغ دیگر می تواند صاحب ملک باشد و نفقه اش از ملک خودش باشد اعم از این که به طور خاص مالک مالی باشد و یا از دیگر اموال مثل زکات که از نظر مقررات شرعی جایز است در این خصوص مصرف گردد. اما کسی که کودک را پیدا کرده واجب نیست بر آن نفقه کودک پیدا شده را از اموال خود بدهد بلکه در این صورت برای تصرف در اموال کودک پیدا شده باید از حاکم شرع اجازه بگیرد. (رک. فاضل لنکرانی، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۲۲۴؛ انصاری، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳۵۲)

کودک فرزند خواندگی (تبی)

فرزند خواندگی در لغت این معنا را دارد که کسی فرزند دیگری را به فرزند خود بپذیرد. به عبارت دیگر فرزند خواندگی به این معناست که انسان قصد کند فرزند دیگری که نسب او شناخته شده است، به خود منتسب کند. در اسلام فرزند خواندگی به عنوان سببی از اسباب ارث معتبر نمی باشد؛ صرف این که قصد فرزند خوانده کردن حقیقت را تغییر نداده است، چون نسب برای فرزند ثابت است و نسب قبول فسخ نمی کند و با اقساط، ساقط نمی شود. (رک. مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۲۹۵) دلیل آن هم آیه شریفه است که به آن تصریح دارد: ((وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ، ادْعُوهُمْ



لَا بَأْثَهُمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ) (احزاب/۴)؛ و پسرخواندگانتان را پسران (واقعی) شما ننموده است. این سخن (باطل و بی پایه) شماسست که به زبان شما (جاری) است، و خدا همواره حق را می گوید، و به راه راست هدایت می کند. پسرخواندگانتان را به نام پدرانشان بخوانید که این نزد خدا عادلانه تر است. (رک.طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۰، ص ۱۴)

فرزند خوانده در فقه اعم از این که کودک نسبش مشخص نباشد مانند لقیط یا نسبش معلوم باشد مانند یتیم و فرزندان فقرا؛ در حقوق اسلامی نیز عدم اثبات نسب یا تبنی یا فرزند خواندگی، منشاء اثر نیست و آثار نسب را شامل نمی شود. پس فرزند خوانده از پدر و مادری که او را به سرپرستی گرفته اند ارث نمی برد و آنان هم از او ارث نمی برند همچنین بر آنان واجب نیست نفقه او را بپردازند. (انصاری، ۱۳۹۲، ص ۳۵۶-۳۵۸)

برای عدم تضييع حقوقشان قانون وضع شده است. فرزند خواندگی در حقوق ایران با صدور حکم سرپرستی از طرف دادگاه آغاز می شود. از این تاریخ کودکی که پذیرفته شده در حکم فرزند خوانده است و زن و شوهری که کودک را پذیرفتند باید مانند پدر و مادر مشروع به نگهداری و تربیت کودک بپردازند و هزینه معاش و تحصیل او را تحمیل کنند. از سویی کودک هم وظیفه دارد در خانه پدر خوانده اش زندگی کند و احترام آنان را نگاه دارد. (رک.قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست، مصوب ۱۳۵۳/۱۲/۲۹)

آثار حکم سرپرستی، لزوم اجرای تعهدات و قراردایی است که به واسطه انعقاد عقد فرزند خواندگی بر عهده زوجین متقاضی و فرزند خوانده نهاد شده است مبنی بر این که وظیفه و تکالیف قانونی و شرعی خود از لحاظ نگهداری و تربیت و پرداخت نفقه همانند فرزند خوانده نهاد شده است مبنی بر این که وظیفه و تکالیف قانونی و شرعی خود از لحاظ نگهداری و تربیت و پرداخت نفقه همانند فرزند حقیقی به واسطه انعقاد عقد سرپرستی عمل نمایند. (رک.همان، ماده ۱۱) بنابراین فرزند خواندگی در فقه منشا اثر نیست بلکه جهت این که حق او ضایع نشود یا بر عهده والد اصلی است و اگر معذور باشد والدین جدید او می توانند متعهد به پرداخت نفقه شوند.

کودک کار

منظور از کودک کار کسی است برای کسب درآمد اشتغال دارد. در مطالب قبل اشاره شده که پدر متعهد به پرداخت نفقه است؛ اما اگر کودک به حدی رسید که دارای درآمد شد حتی اگر هم به سن بلوغ نرسیده باشد پدرش برای کار پاداش می دهد، در این صورت نفقه او در کسب خودش است. چون وجوب نفقه کمک به فرزند است و نه کمک به کسب فرزند. چون به دست آوردن درآمد شرعا حکم غنی دارد. (رک.لنکرانی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۴۱۶-۴۱۷)



در ریاض المسائل آمده که: ((اگر کودک به حدی رسید که امکان یادگیری کسبی داشت بیان شده که ولی اش باید او را بر آن کار وادارد و از کسبی که داشته به او نفقه دهد اما اگر فرار کرد یا کسب کردن را ترک کرد پدر عهده دار است که نفقه او را بدهد بر خلاف شخص مکلف)). (حائری، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۴۱۶ و ۴۱۷)

نتیجه گیری

کودکان سرمایه های جامعه هستند که توجه به حقوق آنان در جامعه اولویت دارد. طبق نظر مشهور فقها کودک کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد. یکی از حقوقی که کودک دارد حق نفقه است که قانونگذار در ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی نفقه را تعریف کرده است.

در نگاه فقه و حقوق نفقه کودک بر عهده پدر است که پرداخت کند. پدر وظیفه دارد به کودکی تحت سرپرستی اوست نفقه بدهد. تهیه مسکن، خوراک، پوشاک و درمان از جمله مواردی است که پدر باید برای کودک تهیه و فراهم کند. در صورتی که پدر فوت کرده باشد یا ناتوان باشد از لحاظ مالی پرداخت نفقه طبق قانون مدنی بر عهده ی جد پدری است، در صورتی که جد پدری هم نا توان باشد این وظیفه به عهده ی مادر است. در صورت ناتوان بودن مادر در تامین مخارج و پرداخت نفقه این امر به جدات مادری با وجود تمکن مالی، واجب است که نفقه کودک را بپردازند.

اما اگر کودک فقیر یا یتیم یا بی سرپرست باشد و در تمام طبقات یاد شده کسی نباشد که نفقه او را بپردازد پرداخت نفقه بر مسلمانان واجب کفایی است. در اسلام هم پرداخت نفقه ی این طور کودکان از بیت المال به طور عام یا تحت عناوین خاص، پیش بینی شده و حکومت و حاکم اسلامی موظف است با بهره گیری از آن منابع نفقه ی آن ها را تامین نماید.

منابع

قرآن کریم

۱- انصاری، قدرت الله، احکام و حقوق کودک در اسلام، ج ۱، قم، انتشارات مرکز فقهی ائمه اطهار

۲- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، کتابفروشی اسلامیه، چاپ یازدهم، ۱۳۸۲



- ۳-ایمانی راد، لیلا، ((ماهیت نفقه ی زوجه))، فصلنامه ی بانوان شیعه، ۱۳۸۷
- ۴-باریکلو، علیرضا، حقوق مدنی ۱، اشخاص و حمایت های حقوقی آنان، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۸۷
- ۵-جعفری لنگرودی، محمد جعفر، سبوط در ترمینولوژی حقوق . جلد پنجم، چاپ سوم، تهران؛ کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۶
- ۶-حائری، سید علی بن محمد طباطبایی ، ریاض المسائل، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۱۸
- ۷-حاتمی، صدیقه، ((واکاوی ماهیت و مبانی فقهی و حقوقی نفقه ی زوجه))، کنفرانس ملی پژوهش های نوین در مدیریت، اقتصاد و علوم انسانی، ۱۳۹۶
- ۸-حکمت نیا، محمود، حقوق زن، انتشارات سمت، چاپ سوم، ۱۳۸۸
- ۹-حکیم طباطبایی، سید محسن، منهاج الصالحین (المحشى للحکیم)، جلد دوم، بیروت؛ دار المعارف للمطبوعات، ۱۴۰۰
- ۱۰-حلی، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۹
- ۱۱-خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، قم، دار العلم، چاپ چهارم، ۱۳۷۹
- ۱۲-دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳
- ۱۳-سبزواری، سید عبد الاعلی، مهذب الاحکام، قم، موسسه المنار، چاپ چهارم، ۱۴۱۳
- ۱۴-شبییری زنجان، سید موسی، کتاب نکاح، جلد دوم، قم؛ موسسه پژوهشی رایپرداز، ۱۴۱۹
- ۱۵-شهید ثانی، زید الدین بن علی، مسالک الافهام، قم، چاپ سنگی فارسی، ۱۲۶۰
- ۱۶-صفایی، سید حسین؛ امامی، اسد الله، مختصر حقوق خانواده، چاپ سیزدهم، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۵
- ۱۷-صفایی، سید حسن، حقوق خانواده، نشر میزان، چاپ دهم، ۱۳۸۳
- ۱۸-عبدی پور، ابراهیم؛ جعفری خسرو آبادی، نصر الله، نفقه زوجه و اقارب، تقابل دو مفهوم دین و تعهد، نشریه حقوق اسلامی، ۱۳۹۲
- ۱۹-فاضل لنکرانی، محمد جواد، موسوعه احکام الاطفال و ادلتها، ج ۱، قم، مرکز فقه ائمه اطهار، ۱۴۲۸
- ۲۰-قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست (مصوب ۱۳۵۳/۱۲/۲۹)



- ۲۱- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی خانواده، جلد دوم، چاپ اول، تهران، نشر شرکت سهامی، ۱۳۸۹
- ۲۲- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی خانواده، جلد دوم-اولاد، روابط پدر و مادر و فرزندان، ویرایش ششم نشر شرکت سهامی، ۱۳۷۸
- ۲۳- کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده، میزان، نشر چهاردهم، ۱۳۸۲
- ۲۴- مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، القصاص علی ضوء القرآن و السنه، قم، کتابخانه آیت مرعشی نجفی قدس سره، ۱۴۱۵
- ۲۵- مرعشی نجفی،، منهاج المومنین، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶
- ۲۶- مکارم شیرازی، ناصر، الفتاوی الجديدة، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب، چاپ دوم، ۱۴۲۷
- ۲۷- مغنیه، محمد جواد، فقه الامام الصادق، قم، موسسه انصاریان، چاپ دوم، ۱۴۲۱
- ۲۸- نراقی، موسی احمد بن محمد مهدی، الحاشیه علی الروضه البهیة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۲۵
- ۲۹- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ۶۷۶ ق، ج ۱، ۲۶؛ بیروت، دار الازوه، چاپ ششم